

بررسی و تحلیل سندی روایت قرآنی حفص از عاصم*

قاسم بستانی**

چکیده

روایت حفص در امر قرائت قرآن، روایت رایج در بیشتر کشورهای اسلامی از جمله ایران می‌باشد. برخی از متأخرین از علمای شیعه با استناد به دلایلی این روایت را روایتی شیعی توصیف کرده‌اند، آیا چنین توصیفی را برای این روایت قرآنی می‌توان اثبات کرد؟ آیا دلایل مورد استناد در این نظریه کفایت دارد؟ در این مقاله برای پاسخ به این پرسش‌ها به تجزیه و تحلیل داده‌ها، شخصیت حفص در امر قرائت و حدیث و نیز روایت قرآنی او پرداخته شده و نظریه‌های دانشمندان در این باره بررسی و نقد شده است و در نهایت تنها می‌توان ثابت کرد که این روایت، روایتی قرآنی همچون دیگر روایت‌های مشهور از قرآن می‌باشد که به دلایلی، توفیق شهرت یافته است.

واژگان کلیدی: قرآن، حفص، عاصم، قرائت، روایت، شیعی بودن.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۴/۱.

**دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز: gbastanee@yahoo.com

مقدمه

قرائت‌های قرآنی از جهات مختلفی قابل مطالعه و بررسی‌اند، اما کمتر کسی اصرار دارد که قرائت و روایتی از آنها را مختص مذهب و فرقه‌ای خاص بشمارد. با وجود این، برخی از متأخرین برآنند که روایت حفص از عاصم که روایتی شایع در ایران و مناطقی دیگر است، روایتی شیعی است. دلایل این اعتقاد، تشیع و وثاقت حفص، رسیدن روایت او به امام علی (علیه السلام) و ... است. آیا چنین اعتقادی، مستند و دفاع پذیر است؟ در این مقاله سعی شده تا با بررسی و نقد این نظریه و دلایل ذکر شده و نیز مطالعه زندگی حفص و طریق روایت او به پرسش مزبور پاسخ داده شود.

۱- مختصری درباره حفص

حفص بن سلیمان بن مغیره بن ابی داود، کنیه‌اش ابوعمر (یا ابوعمر و) و ملقب به اسدی، کوفی، غاضری - ناصری و فاخری نیز گفته شده که ظاهراً اشتباه است - بزّاز مقری - با اختلاف - در ضبط است (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/ ۲۵۴؛ مامقانی، التنقیح، ۱۳۵۲: ۱/ ۳، ۵، ۱۲ و ۳۵۳؛ شیخ طوسی، رجال طوسی، ۱۹۶۱م: ۱/ ۱۷۶؛ ابن ندیم، الفهرست، ۱۹۷۱م: ۳۱؛ شوشتری، قاموس الرجال، ۱۴۱۵ق: ۳/ ۵۸۲؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲/ ۴۰۰؛ خویی، المعجم، ۱۳۶۰: ۶/ ۱۳۸؛ ابو حاتم، المجروحین، ۱۹۹۲م: ۱/ ۲۵۵؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲م: ۳/ ۱۷۳؛ شبستری، الفائق، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۴۲۹). به حقیص نیز مشهور بود که ظاهراً به جهت ضعفش در حدیث او را چنین نامیده‌اند (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/ ۲۵۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵ق: ۲/ ۴۰۰). به حفص بن ابی داود نیز نام بردار است (همان، ۲/ ۴۰۰؛ ابو حاتم، المجروحین، ۱۹۹۲م: ۱/ ۲۵۵؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲م: ۳/ ۱۷۳). حفص در سال ۹۰ هجری قمری به دنیا آمد و در سال ۱۸۰ هجری قمری در نود سالگی وفات کرد. گروهی نیز سالم‌رگ او را میان ۱۸۰ تا ۱۹۰ هجری قمری گفته‌اند (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲/ ۴۰۱-۴۰۲؛ ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/ ۲۵۴-۲۵۵). حفص ناپسری (فرزند همسر) عاصم، بود (همان، ۱/ ۲۵۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵ق: ۲/ ۴۰۰) و قاضی کوفه نیز شد (ابن عماد، شذرات الذهب، بی‌تا: ۱/ ۱۹۳).

۲- شیوخ و شاگردان حفص در امر روایت حدیث

حفص علاوه بر قاری بودن، راوی حدیث نیز شمرده می‌شود. در ذیل ابتدا شیوخ و شاگردان وی و سپس شیعی بودن آنها بررسی می‌شود تا معلوم گردد که احتمال شیعی بودن حفص با توجه به شیوخ و شاگردانش چه اندازه است:

الف) شیوخ

افراد ذیل به عنوان شیوخ روایی حفص ذکر شده‌اند که ضمن ذکر اسامی آنها، در صورت شیعه بودن فرد بدان اشاره می‌شود: ثابت بنانی (۲۹ تا ۴۰ - ۱۲۳ تا ۱۳۰ هـ ق) که در شیعه بودن او تردید است (مامقانی، التنقیح، ۱۳۲۵: ۱/ ۱۸۸؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲/ ۵۲)، ابو اسحاق سبعی (م. ۱۲۷ تا ۱۳۲) که در شیعه بودن او تردید است (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲ م: ۱/ ۶۰۲؛ مامقانی، التنقیح، ۱۳۵۲: ۲/ ۸۵، ۳۴۵؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۸/ ۶۳ به بعد)، محارب بن دثار (همان، ۱۰/ ۳۶)، اسماعیل بن عبد الرحمن سدی کبیر (م. ۱۲۶ یا ۱۲۷ ق) که در شیعه بودن او تردید است هر چند بیشتر سخن از شیعی بودن اوست (مامقانی، التنقیح، ۱۳۵۲: ۱/ ۱۳۷؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۱/ ۳۱۳-۳۱۴)، لیث بن ابی سلیم (همان، ۸/ ۴۱۷؛ خویی، المعجم، ۱۳۶۰: ۱۵/ ۱۴۳)، ایوب سختیانی (م ۶۶ یا ۶۸ - ۱۳۱ هـ ق) (مامقانی، التنقیح، ۱۳۵۲: ۱/ ۱۵۸؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۱/ ۳۹۷-۳۹۹)، حماد بن ابی سلیمان (م. ۱۱۹ یا ۱۲۰ هـ ق) که در تشیع این سه تن نیز تردید وجود دارد (مامقانی، همان: ۱/ ۳۶۲؛ ابن حجر، همان، ۱۶-۱۸)، أبو اسحاق شیبانی (م. ۱۲۹ تا ۱۴۲ هـ)، (ابن حجر، همان، ۴/ ۱۹۷-۱۹۸؛ ابن عماد، شذرات الذهب، بی‌تا: ۱/ ۲۰۷)، علقمه بن مرثد ظاهراً شاگرد امام باقر (علیه السلام) نیز بوده اما از طرق اهل سنت و نزد شیعه روایتی ندارد (ابن حجر، همان، ۷/ ۲۷۸-۲۷۹؛ ابن ابی حاتم، همان، ۶/ ۴۰۶)، عاصم (صاحب قرائت) (ابن حجر، همان، ۲/ ۴۰۰؛ ابن ابی حاتم، همان، ۳/ ۱۷۳)، عاصم بن سلیمان احوّل (م. ۱۴۲ تا ۱۴۴ هـ ق) (ابن حجر، همان، ۵/ ۴۲-۴۳؛ ابن ابی حاتم، همان، ۶/ ۳۴۳)، عبد الملک بن عمیر (م. ۱۳۰ یا ۱۳۶ هـ ق، در سن ۱۰۳ سالگی) (ابن حجر، همان، ۶/ ۴۱۱-۴۱۳؛ ابن ابی حاتم، همان، ۵/ ۳۶۰ و ۳۶۱)، کثیر بن شَنْظِیر (ابن حجر، همان، ۸/ ۴۱۸-۴۱۹؛ ابن ابی حاتم، همان، ۷/ ۱۵۳)، کثیر بن زاذان (ابن حجر، همان، ۸/ ۴۱۲-۴۱۳؛ ابن ابی حاتم، همان، ۷/ ۱۵۱) و امام صادق (علیه السلام) (شیخ طوسی، رجال طوسی، ۱۹۶۱ م: ۱/ ۱۷۶).

غیر از کسانی که به وضعیت شیعه بودنشان اشاره شد، دیگر شیوخ حفص از اهل سنت و مشهور نزد آنان می‌باشند و در کتب مورد مراجعه، تصریحی بر شاگردی وی نزد ائمه علیهم‌السلام وجود ندارد، بلکه فقط شیخ طوسی اجمالاً اشاره دارد که او راوی امام صادق علیه‌السلام می‌باشد.

ب) شاگردان حفص

افراد ذیل به عنوان شاگردان روایی حفص ذکر شده‌اند که ضمن ذکر اسامی آنها، در صورت شیعه بودن بدان اشاره می‌شود: بکر بن بکار (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۱/ ۴۸۰-۴۷۹؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲م: ۳۸۳/۲-۳۸۴)، آدم بن ابی الیاس (م ۱۳۲-۲۲۰ یا ۲۲۱ هـ. ق) (ابن حجر، همان، ۱/ ۱۹۶؛ ابن ابی حاتم، همان، ۶/ ۱۹۹)، احمد بن عبده ضبی (م. ۲۴۵ هـ. ق) (ابن حجر، همان، ۱/ ۵۹؛ ابن ابی حاتم، همان، ۲/ ۶۲)، علی بن حجر (م ۱۵۴-۲۴۴ هـ. ق) (ابن حجر، همان، ۷/ ۲۹۳-۲۹۴؛ ابن ابی حاتم، همان، ۶/ ۱۸۳)، عمرو ناقد (م. ۲۳۲ هـ. ق) (ابن حجر، همان، ۸/ ۹۶-۹۷، ابن عماد، شذرات الذهب، بی‌تا: ۷۵/ ۲)، ابراهیم بن اسماعیل ترجمانی (کسی بدین نام پیدا نشد)، جعفر بن حمید (م. ۲۳۰ یا ۲۴۰ هـ. ق) (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۸۷/ ۲؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲م: ۴۷۷/ ۲)، حفص بن غیاث (۱۱۷-۱۹۴ تا ۱۹۶ هـ. ق) که در شیعه و ثقه بودنش اختلاف است (مامقانی، التنقیح، ۱۳۵۲: ۱/ ۳۵۵؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲/ ۴۱۵-۴۱۸)، هشام بن عمار (م ۱۵۳-۲۵۴ تا ۲۵۶ هـ. ق) (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۲/ ۳۵۴-۵۶)، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۵۱/۱۱ به بعد)، محمد بن بکار. بدین نام دو نفر وجود دارد: محمد بن بکار بن ریان بغدادی (م. ۲۳۷ یا ۲۳۸ هـ. ق در سن حدود ۹۳ سالگی) (ابن عماد، شذرات الذهب، بی‌تا: ۹۰/ ۲؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۷۷-۷۸) و محمد بن بکار بن بلال دمشقی (م. ۲۱۶ هـ. ق) (ابن حجر، همان، ۹/ ۷۵-۷۶ و ۷۷-۷۶؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۷/ ۲۱۱ و ۲۱۲)، ابوالربیع زهرانی (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/ ۳۱۳) و عمرو بن عون (م. ۲۲۳ یا ۲۲۵ هـ. ق) (ابن حجر، همان، ۸/ ۸۷-۸۶، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲م: ۶/ ۲۵۲).

چنان ملاحظه می‌شود از میان شاگردان حفص، تنها یک نفر (حفص بن غیاث) شیعه بوده و بقیه از اهل سنت می‌باشند؛ از این رو، با توجه به شیوخ و شاگردان حفص، باید گفت که وی یک راوی حدیثی سنی است تا شیعی.

۳- جایگاه حفص در روایت حدیث

الف) از نظر اهل سنت

اکثر قریب به اتفاق رجال اهل سنت مانند مسلم و نسائی، بخاری، ابوزرعه، ابن ابی حاتم، ابن حنبل، ابن حبان، حاکم، دارقطنی، ابن جوزی، ابن مهدی که حفص در طریق حدیثی آنها شناخته می‌شود، او را جرح کرده و برای او تعبیری چون متروک الحدیث، غیر موثق، ضعیف الحدیث، جعال، منکر الحدیث، دروغگو، نسخه نویس از روی کتاب‌های دیگران و روایت کننده از آنها بدون سماع، مرفوع کننده مرسلات، غیر حافظ و غیر ضابط به کار برده‌اند (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲/ ۴۰۲-۴۰۰؛ ابو حاتم، المجروحین، ۱۹۹۲: ۱/ ۲۵۵؛ ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۱۹۵۲: ۲/ ۱۷۴-۱۷۳) و گروهی اندک چون ابن وکیع او را توثیق یا به گونه‌ای نه مطلق او را تأیید کرده‌اند (خاورف، ۱۹۹۵: ۳۳۸ و ۳۳۴؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲/ ۴۰۰).

ب) از نظر شیعه

در منابع رجالی شیعی کمتر نامی از حفص وجود دارد. از قدما تنها شیخ طوسی او را از اصحاب صادق علیه السلام دانسته و عبارت «اسند عنه»^[۱] را به کار برده است (شیخ طوسی، رجال طوسی، ۱۹۶۱: ۱/ ۱۷۶). این اشاره بسیار کلی و مبهم است و معلوم نیست که مراد اصحاب امام در حدیث است یا قرائت قرآن؛ هر چند در هیچ کدام، نه نزد شیعیان و نه اهل سنت، شاهی وجود ندارد.

اما متاخرین ظاهراً به سبب همین نقل بسیار کلی شیخ، از حفص یاد کرده و گاهی برای توسعه بحث درباره او به کتب اهل سنت مراجعه نموده و حداکثر اظهار نظری که کرده‌اند، این است که وی امامی مجهول الحال و از اصحاب صادق علیه السلام می‌باشد و اینکه عبارت شیخ مایه توثیق این فرد نمی‌شود (مامقانی، التنقیح، ۱۳۵۲: ۱/ ۳۵۳؛ شبستری، الفائق فی رواة، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۴۲۹، ۴۳۰؛ حائری، دایرة المعارف، بی‌تا: ۸/ ۳۷۲؛ شوشتری، قاموس الرجال، بی‌تا: ۳/ ۵۸۲-۵۸۳، خویی، المعجم، ۱۳۶۰: ۶/ ۱۳۸؛ امین، اعیان الشیعه، ۱۹۸۱: ۲۷/ ۱۳۹)؛ همچنان که شیعه در طرق خود برای وی شیخی و شاگردانی ذکر نکرده است بر خلاف اهل سنت. ضمناً هیچ حدیثی از حفص در طرق شیعه مشاهده نشده است و کسی از اهل سنت نیز او را شاگرد امام علیه السلام ندانسته است؛ لذا معلوم نیست که شیخ بنابر چه مدرک و شاهی حفص را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است.

۴- شیوخ و شاگردان حفص در امر روایت قرآن

در ذیل، شیوخ و شاگردان حفص در امر روایت قرآنی وی ذکر می‌شود.

الف) شیوخ حفص

در ادامه آشکار می‌شود که وی علاوه بر عاصم از شیوخ دیگری نیز اخذ قرآن کرده است.

ب) شاگردان حفص

برای حفص شاگردان بسیاری ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از: حسین بن محمد مَرُوذی. بدین نام دو نفر در کتب مربوط ذکر شده‌اند: یکی حسین بن محمد بن احمد و گفته شده: ابوعلی مروّذی (م. ۲۱۴، ۲۱۳ یا ۲۱۵ هـ. ق) (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲ م: ۱/ ۲۴۹؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲/ ۳۶۶-۳۳۷) و دیگری ابوعبدالله حسین بن محمد مروّذی (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲ م: ۱/ ۲۵۲)، حمزه بن قاسم احوّل (همان، ۱/ ۲۶۴)، سلیمان بن داود زهرانی، حمدان بن ابی عثمان دقاق (همان، ۱/ ۲۶۰)، عباس بن فضل صفار (همان، ۱/ ۳۵۴)، عبدالرحمن بن محمد بن واقد یا ابوشبیله عبیدالله بن عبدالرحمن بن واقد (همان، ۱/ ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۱، ۴۸۹) یا عبدالرحمن بن واقد (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۶/ ۲۹۲-۲۹۳)، محمد بن فضل زرقان (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲ م: ۲/ ۲۲۹)، خلف حداد - شخصی به این نام کتب تراجم یافت نشد -، عمرو بن صباح (م. ۲۲۱) (همان، ۱/ ۶۰۱)، عبید بن صباح (م. ۲۱۹) (همان، ۱/ ۴۹۵ و ۴۹۶)، هبیره بن محمد تمار (همان، ۲/ ۳۵۱)، ابو شعیب قواس (همان، ۱/ ۳۳۴ و ۳۳۵)، فضل بن یحیی بن شاهی بن فراس انباری (همان، ۲/ ۱۱)، حسین بن علی جعفی (م ۱۱۹-۲۰۳ یا ۲۰۴ هـ. ق) که ظاهراً شیعی بوده است (همان، ۱/ ۲۴۷)، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۱۱/ ۳۵۷-۳۵۹؛ ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲ م: ۳/ ۵۵-۵۶؛ مامقانی، التنقیح، ۱۳۵۲: ۱/ ۳۲۳)، احمد بن جبیر انطاکی (م. ۲۵۸) (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲ م: ۱/ ۴۲ و ۴۳)، سلیمان فقیمی - شخصی به این نام یافت نشد -، حفص بن غیاث، علی بن عیاش که احتمالاً علی بن عیاش بن مسلم الّلهانی حمصی بکاء می‌باشد (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۷/ ۳۶۸-۳۶۹)، آدم بن ابی الیاس، علی بن حجر، هشام بن عمار، محمد بن حرب خولانی (ابن حجر، همان، ۹/ ۱۰۹-۱۱۰؛ ابن ابی حاتم، همان، ۷/ ۲۳۷)، علی بن یزید صدائی (ابن حجر، همان، ۷/ ۳۹۵-۳۹۶، ابن ابی حاتم، همان، ۶/ ۲۰۹) و ثَوْنِین محمد بن سلمیان (ابن حجر، همان، ۹/ ۱۹۸-۱۹۹؛ ابن ابی حاتم، همان، ۷/

(۲۶۷). غیر از حسین بن علی جعفی، دیگر شاگردان حفص از اهل سنت شمرده می‌شوند و نامی از آنها در تراجم شیعی نیز وجود ندارد.

۵- اعتبار روایت قرآنی حفص

درباره حفص و روایت قرآنی او دیدگاه‌هایی وجود دارد که برخی از آنها به صراحت و برخی به اشاره در تأیید و ترجیح این روایت بر دیگر روایت‌های قرآنی سخن گفته‌اند. در ذیل این دیدگاه‌ها ذکر و نقد می‌شوند:

الف) دیدگاه‌های اهل سنت

۱- از یحیی بن معین نقل شده که روایت صحیح از قرائت عاصم، روایت حفص است (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/ ۲۵۴) و اینکه ایوب بن متوکل یکی از قراء بصره می‌پنداشت روایت حفص، صحیح تر از ابوبکر (راوی دیگر عاصم) و ابوبکر موثق تر از حفص می‌باشد (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲/ ۴۰۰). ساجی نیز از ابن حنبل از ابن معین روایت می‌کند که حفص و ابوبکر از داناترین مردم به قرائت عاصم بودند و حفص از ابوبکر قاری تر و در عین حال، دروغگو بود، در حالی که ابوبکر راستگو بود (ابن حجر، همان، ۲/ ۴۰۱). ابوهشام رفاعی در این باره می‌گوید: حفص داناترین آنها (شاگردان عاصم) به قرائت عاصم بود (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/ ۲۵۴) و در ضبط حروف، بر شعبه ترجیح داده می‌شد (قاضی، بی‌تا: ۲۷). این سخن از احمد بن علی خطیب نیز نقل شده است (حموده، القرائات و اللهجات، ۱۹۴۸م: ۲۲۳) و ابن عماد حنبلی می‌گوید: او متروک الحدیث، ولی حجت در قرائت می‌باشد (ابن عماد، شذرات الذهب، بی‌تا: ۱/ ۱۹۳).

درباره مطالب بالا ذکر چند نکته لازم است:

الف) ظاهراً اغلب کسانی که به تأیید روایت حفص و ترجیح آن بر دیگر روایت‌های اصحاب عاصم پرداخته‌اند، به قول ابن معین استناد نموده‌اند.

۱۵

ب) منطقی آن است که برای مقایسه میان دو روایت حفص و ابوبکر به روایت سوم و قطعی از عاصم مراجعه شود، اما چنین روایتی گزارش نشده است و اگر می‌شد، بر روایت آن دو غلبه می‌کرد؛ لذا نمی‌توان بر این داورى‌ها اعتماد کرد و اگر برای این کار، به معیارهایی مانند عدالت، وثاقت و ضبط تکیه شود، در این صورت روایت ابوبکر مقدم می‌شود.

ج) به روشنی مفهوم نشد که چگونه فردی در روایت قرآنی خود نسبت به فردی دیگر صحیح‌تر، ضابط‌تر و حافظ‌تر، اما دیگری در روایت حدیث از او موثق‌تر است یا به طور کلی فردی در روایت حدیث، ضعیف، اما در روایت قرآن، قوی است با توجه به اینکه روایت قرآنی خود یکی از اشکال روایت حدیث است و موثق‌تر بودن یک فرد به معنای صحیح‌تر بودن نقل او به جهت صحت ضبط و قوت حافظه و دوری از کذب (اوصافی که خلاف آنها در مورد حفص به کار رفته است) می‌باشد، لذا منطقاً روایت قرآنی چنین فردی باید زیر سؤال رود نه اینکه مرجح باشد.

د) لازم به ذکر است که بر فرض اثبات برتری حفص بر شعبه بر اساس این اقوال، به معنای برتری این روایت و قرائت بر دیگر روایت‌ها و قرائت‌های قرآنی از غیر حفص و عاصم نمی‌باشد.

۲- از ابن منادی و حمزه بن قاسم نقل شده که حفص بارها بر عاصم قرائت کرد و پیشینیان او را در حفظ برتر از ابوبکر بن عیاش می‌شمردند و او را به ضبط حروفی که بر عاصم خوانده، توصیف می‌کردند. او روزگاری دراز بر مردم قرائت کرد. قرائتی که او از عاصم اخذ کرد، به علی رضی الله عنه منتهی می‌شد ... و اینکه حفص به عاصم گفت که ابوبکر (در قرائت) با من مخالفت می‌کند و عاصم جواب داد: من بر تو، آنچه را که ابوعبدالرحمن سلمی (م ۷۴ هـ . ق) از علی بن ابی طالب رضی الله عنه بر من خوانده و بر ابوبکر آنچه را که زر بن حبیش (م ۸۲ هـ . ق) از عبدالله بن مسعود بر من خوانده، خواندم (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲ م: ۱/ ۲۵۴).

در این باره باید گفت:

الف) تکرار قرائت بر شیخ عرضاً و سماعاً امری شایع و متوقع بوده است؛ لذا این امر روایتی را نسبت بر دیگری متمایز نمی‌کند. برای ابوبکر نیز ذکر کرده‌اند که وی به مدت سی سال، قرآن را پنج آیه پنج آیه از عاصم آموخته است همچنان که کودکی از معلمی می‌آموزد (ابن القاصح، سراج القاری، ۱۳۴۶: ۱۱ و ۱۲).

ب) این سخن که روایت حفص از عاصم همان قرائت علی رضی الله عنه است، ادعایی است که صرفاً به خود حفص منسوب است و با ادعای دیگر منسوب به ابوبکر در تعارض است: نقل شده که ابوبکر بن عیاش می‌گوید: عاصم به من گفت که کسی حرفی (مراد کلمات قرآنی) را به نیاموخت مگر ابوعبدالرحمن سلمی که او نیز بر علی رضی الله عنه خوانده بود و من از نزد او وقتی

برمی‌گشتم، به نزد زر بن حبیش می‌رفتم و زر، بر ابن مسعود خوانده بود. پس من (ابوبکر) به او گفتم: همانا که محکم کاری کردی (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۳۴۸/۱) که نشان می‌دهد روایت شعبه نیز قرائت امام علی (علیه السلام) است.

به هر حال، این ادعاها از نظر علم الحدیث، خبر واحد، بدون سند (مرسل) و متعارض‌اند و ما را از قضاوت نهایی در ترجیح روایتی بر دیگری باز می‌دارد، اما آنچه مسلم است، اعتبار و شأن برجسته علی (علیه السلام) است که هر دو قول تلاش دارند که روایت قرآنی خود را به ایشان نسبت دهند.

ج) علاوه بر سلمی، زر بن حبیش و أبوعمر شیبانی نیز از اساتید عاصم می‌باشند و اصل قرائت او از سلمی به علی (علیه السلام) ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود و زید بن ثابت می‌رسد؛ لذا اصرار بر یک شیخ (یعنی سلمی) و نیز یک منبع نهایی (یعنی علی (علیه السلام)) برای قرائت عاصم و در نتیجه حفص صحیح نمی‌باشد.

۳- از ابن مجاهد نقل شده که میان حفص و ابوبکر، در روایت مشهور از آن دو، ۵۲۰ حرف (مورد) اختلاف وجود دارد (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۲۵۴/۱) و حفص می‌گوید که در قرائت فقط در یک حرف با عاصم مخالفت کرده است و آن کلمه ضعف از «الله الذی خلقکم من ضعف» (روم/ ۵۴) است که عاصم به فتح و من به ضم ضاد خواندم (همو، النشر، بی تا: ۳۴۵/۲).

از سخن منسوب به حفص آشکار می‌شود که او علاوه بر طرق مشهور خود در روایتش، به طرق دیگر نیز دسترسی داشته است و عاصم تنها شیخ او نبوده و روایت او نمی‌تواند قرائت محض عاصم باشد. از سویی دیگر، قول ابن مجاهد و مطلب منسوب به حفص نشان می‌دهد که روایتی که با عاصم اختلاف بسیار دارد، روایت ابوبکر است. شاید بتوان فراوانی اختلاف میان حفص و ابوبکر را پیدا کرد - هر چند معلوم نیست که مراد چگونه اختلافی است؛ در اصول و فرش الحروف یا صرفاً فرش الحروف و مجموع موارد اختلاف چه با تکرار آنها در قرآن یا بدون تکرار آنها -، اما مقایسه دو روایت فوق با قرائت عاصم ممکن نیست؛ چون قرائت عاصم در روایت‌هایش متجلی است و روایت مستقلی که به قطع منسوب به عاصم باشد، در دسترس نیست تا بر اساس آن مقایسه صورت گیرد و خواهیم دید که ظاهراً موارد اختلاف حفص با عاصم بنابر گزارش‌های پراکنده بیش از یک مورد است.

۴- ذهبی می‌گوید که عالی‌ترین سند برای ما، قرآن عظیم از طریق عاصم است. سپس اسناد خود را متصلاً تا حفص و بعد به عاصم از سلمی از علی علیه السلام و نیز به عاصم از زر بن حبیش از ابن مسعود و از این دو تا پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام می‌رساند (ذهبی، معرفه القراء الکبار، ۱۹۶۹م: ۷۷/۱).

در خصوص این مطالب که برخی (معرفت، آموزش علوم قرآن، ۱۳۷۱: ۲/۲۸۴) برای اعتبار قرائت عاصم بدان استناد می‌کنند، باید گفت:

الف) همان گونه که ملاحظه می‌شود، ذهبی می‌پذیرد که قرائت عاصم قرائت خاص علی علیه السلام نیست، بلکه عاصم آن را از دو طریق از پیامبر صلی الله علیه و آله اخذ کرده است.

ب) سخنان بالا در خصوص شیوخ عاصم و منابع قرائتی او ناقص است؛ چرا که نقل شده که عاصم قرائت را عرضاً از ابوعبدالرحمن عبدالله بن حبیب سلمی ضریر (م ۷۴ هـ. ق) و ابومریم زر بن حبیش بن حباشه اسدی (م ۸۲ هـ. ق) و ابوعمر و سعد بن ایاس شیبانی (م ۹۶ هـ. ق) اخذ نمود (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/۳۴۷). همچنین از سلمی و زر حدیث روایت کرد (خاورف، ۱۹۹۵م: ۲۷۸) و سلمی بر علی علیه السلام عبدالله بن مسعود، عثمان، ابی بن کعب و زید بن ثابت (بر پنج تن) و زر بر علی علیه السلام عثمان و ابن مسعود (بر سه تن) (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/۳۴۷) و شیبانی بر علی علیه السلام (همان، ۱/۳۰۳؛ ابن ابی حاتم، الجرح والتعديل، ۱۹۵۲م: ۴/۷۸، ابن عماد، شذرات الذهب، بی‌تا: ۱/۱۱۳) - که دو کتاب اخیر نامبرده را راوی علی علیه السلام و ابن مسعود ذکر کرده‌اند - و ابن مسعود (ابن جزری، الغایه، ۱۹۳۲م: ۱/۳۴۷) قرائت کرده‌اند و این پنج تن بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواندند. جالب آنکه ابوبکر بن عیاش نیز از شمر بن عطیه نقل می‌کند که عاصم قاری‌ترین مردم به قرائت زید بن ثابت بوده است (محیسن، معجم حفاظ القرآن، ۱۹۹۲م: ۱/۳۳۲؛ نیز ر.ک: ذهبی، معرفه القراء الکبار، ۱۹۶۹م: ۷۷-۷۳).

ملاحظه می‌شود که منابع قرائتی سلمی متعدد است. از سویی، زر نیز بر علی علیه السلام خوانده است؛ لذا دلیلی ندارد منبع قرائتی سلمی به علی علیه السلام و زر به ابن مسعود منحصر شود. همچنان که شیبانی نیز بر علی علیه السلام خوانده است، اما نامی از او نیست. از همه مهم‌تر آنکه علی علیه السلام علاوه بر قرائت عاصم، حداقل جزو منابع قرائتی ابوعمر و حمزه، کسائی، خلف و یعقوب از قراء عشره نیز می‌باشد (دانی، التیسیر فی القرائات السبع، ۱۹۳۰م: ۸-۱۶؛ ابن

جزری، النشر، بی تا: ۱/ ۹۹ به بعد؛ بنابراین، نه قرائت عاصم و بالتبع روایت حفص از او، فقط به علی (علیه السلام) منتهی می شود و نه علی (علیه السلام) تنها منبع قرائتی عاصم می باشد.

از سویی دیگر، اگر قرائت های صحابه بنا به قول مشهور مختلف باشد (فضلی، مقدمه ای به تاریخ قرائات، ۱۳۷۳: ۳۶-۳۲، ۱۲۲-۱۲۱)، باید گفت که قرائت عاصم، قرائتی گزینشی و اجتهادی بر اساس مرویات شیوخ خود او می باشد (همان، ۳۹-۳۳) و اگر قرائت اصحاب و تابعان تا عاصم را یکسان بدانیم، در این صورت، قرائت عاصم عین قرائت علی (علیه السلام) خواهد بود، اما با توجه به تاریخ قرائات چنین نیست و حتی در یکی از اقوال منسوب به حفص (آنجا که وی از عاصم نقل می کند، روایت حفص به علی (علیه السلام) و روایت شعبه به ابن مسعود بر می گردد)، بر عدم یکسانی قرائت های صحابه اشاره می شود. علاوه بر آن، اگر تا این طبقه، قرائت ها یکسان باشد، نیاستی اختلاف قرائت اساساً پیش می آمد و نقل می شد.

ج) علو سند ذهبی، مربوط به خود او و با توجه به معاصرین و هم طبقه های او است نه نسبت به همه و همه طبقات. همچنان که برای أبوحیان این علو سند در قرائت شعبه از عاصم و ورش از نافع تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) رخ داده است (أبوحیان، البحر المحیط، ۲۰۰۱م: ۱۱۶/۱).

۵ - گفته شده که قرائت حفص، صحیح و متصل السند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، چون از طریق علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد و او مشهور به ضبط حروف گشت و به همین جهت مردم برای أخذ قرائت به سوی او روی آوردند. او امام (یعنی پیشوا در قرائت) و حجت، ثقه ای ثابت و صاحب روایتی مشهور، بلکه مشهورترین روایت در سرتاسر جهان اسلام است که بیشتر مردم بدان می خوانند. حفص به تنهایی مکتبی بود و از زمان حفص تا کنون مردم قرائت او را پذیرفته و بدان رضایت داده اند (محیسن، معجم حفاظ القرآن، ۱۹۹۲م: ۱/ ۲۲۱-۲۱۰).

درباره برخی از توصیف های فوق که جمع بندی اقوال پیش گفته در مدح حفص است، نیز باید گفت:

- ۱۹ الف) نزد قاریان و اکثریت قریب به اتفاق علمای اهل سنت، قرائت های قرآنی، به خصوص قرائت های ده گانه، دارای اتصال سندی صحیح تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) و به اصطلاح توقیفی می باشند و معمولاً همه قاریان نیز به امام، حجت، ثقه و ... توصیف می شوند و این اوصاف منحصر به حفص نیست؛ هر چند که عموم شیعیان به نظریه توقیفی بودن اختلاف قرائات اعتقاد ندارند (خویی، البیان، ۱۳۷۵: ۱۲۱ به بعد).

ب) شهرت و شیوع این روایت به خصوص در روزگار ما، دلیل بر عدم صحت دیگر قرائت‌ها نسبت به قرائت حفص نمی‌باشد؛ چون تمام کسانی که به روایت حفص خوانده یا می‌خوانند، به این دلیل که این روایت تنها روایت صحیح از قرآن است، چنین نکرده‌اند، بلکه با قبول صحت دیگر روایت‌ها و قرائت‌ها، بدین امر پرداخته‌اند.

از سویی دیگر، با توجه به سند قرائت حفص، از نظر علم الحدیث، باید آن را قرائتی غریب المتن شمرد؛ چون در یک طرف سند، افراد و در طرف دیگر، شهرت پیش آمده است و غریب المتن یا غریب مشهور نیز می‌تواند یکی از انواع چهارگانه حدیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف باشد (مامقانی، المقیاس، ۱۹۹۱م: ۱/ ۲۲۸؛ سبحانی، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ۱۴۱۲: ۵۶). پس صرف شهرت این چنینی، دلالت بر قطعی الصدور بودن ندارد. این در حالی است که شهرت به طور مطلق تا به حد تواتر نرسد نیز مفید قطع به صدور از معصوم نیست؛ لذا اگر به همین نوع شهرت که در روایت حفص برای اثبات قطعی الصدور بودن آن بسنده شود، باید حداقل نوزده روایت دیگر را نیز قطعی الصدور دانست، چرا که این روایت‌ها هر چند تلاوتاً به مانند روایت حفص نزد عامه مردم شایع و رایج نیست، اما به مانند آن مقبول علما و نیز مذکور در کتب قرائات و معروف نزد خواص می‌باشند و تنها تفاوت آنها با روایت حفص این است که شیوع تلاوتی آن را ندارد، این در حالی است که روایت‌های دیگر از قرآن نزد مسلمانان و تقریباً به شرح ذیل شایع است: ۱- روایت قالون: در آفریقا، لیبی، موریتانی، برخی مناطق تونس و جزائر؛ ۲- روایت ورش: در مغرب عربی، اندلس و غرب آفریقا مانند سودان و وسط آفریقا؛ ۳- روایت‌های قالون و ورش: در اروپا و آمریکا که اقلیت بزرگی از مغرب عربی در آنجا حضور دارند؛ ۴- روایت دوری از أبوعمر: در برخی از کشورهای آفریقایی مانند سودان، چاد، نیجریه و آفریقای میانه؛ ۵- روایت سوسی از أبوعمر: در برخی از کشورهای آفریقایی اما با شیوع کمتر.

ب) دیدگاه‌های شیعیان

قدمای شیعه در خصوص روایت حفص مطلبی ذکر نکرده‌اند، اما در میان متأخرین در این خصوص اظهار نظرهایی صورت گرفته که کلاً مبتنی بر اقوال اهل سنت می‌باشد؛ برای مثال، زنجانی دربارهٔ حفص می‌گوید که او مردی عالم و عامل بوده است. وی با توجه به نظر ابن معین ادامه می‌دهد که او آگاه‌ترین اصحاب عاصم نسبت به قرائت وی بوده است (زنجانی، تاریخ القرآن، ۱۹۶۹: ۸۴) که گفته شد چنین اوصافی وجه تمایزی در روایت فردی ایجاد نمی‌کند.

۶- شیعی بودن حفص و روایت قرآنی او

کسی از متقدمین و متأخرین شیعه و اهل سنت متعرض شیعی یا غیر شیعی بودن قرائتی یا روایتی قرآنی نشده است، مگر برخی از متأخرین شیعه که برآنند حفص و روایت قرآنی وی از عاصم، شیعی(امامی) است. برخی به صراحت معتقد به امامی بودن حفص و روایت قرآنی وی بوده و این نظریه را با ادله و شواهدی بسط داده است. در ذیل دلایل نظریه ایشان ذکر و مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۶- درباره این سخن مکی به نقل از حفص که بر خلاف شیخش، «ضعف» (روم/ ۵۴) را به ضم که روایت ابن عمر است، خوانده است (مکی، الکشف عن وجوه القرائات السبع، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۱۷۶)، گفته شده که انتساب چنین کاری به حفص حتی برای خود مکی ثابت نشده است؛ چون مکی از عبارت مجهول «نقل شده» استفاده کرده است؛ لذا عدم اثبات این امر را ترجیح می‌دهد ... و اعتماد شخصیتی مانند حفص به ابن عمر که در روش‌های او سرگردانی وجود دارد و ترجیح دادن ابن عمر بر عاصم که مورد وثوق و ... بوده معقول به نظر نمی‌آید، به خصوص که قرائت عاصم به اسناد صحیح و عالی، از علی علیه السلام گرفته شده است و عاصم آن را به دست پروده خود، یعنی حفص که مورد وثوق او بوده، به ودیعه سپرده است سپس می‌پرسد که چگونه است از وجه ضم فقط ابن عمر مطلع شده و بر علی علیه السلام آن صحابه بزرگ، پوشیده باشد؟ آیا معقول است که حفص بر اساس روایتی که صحت آن ثابت نشده، قرائت شیخ مورد وثوق خود را که عیناً قرائت علی علیه السلام است و با اخلاص و امانت تمام از سلمی اخذ کرده، طرد کند؟ لذا با توجه به میزان دقت کوفی‌ها به خصوص در عصر تابعین و میزان دوستی آنان نسبت به اهل بیت علیهم السلام و اتهامات آنان نسبت به افرادی مانند ابن عمر، به کذب مطالب مذکور و عدم صحت سند آن قطع داریم ... معتقد هستیم که علی علیه السلام به دو وجه فتح و ضم خوانده و از طریق سلمی و عاصم به حفص رسیده است (معرفت، آموزش علوم قرآن، ۱۳۷۱: ۲/ ۲۸۷-۲۸۸).

نقد و بررسی مطالب مذکور به شرح ذیل است:

۱-۶- همان گونه که در این نوشتار گذشت، شخصیت حفص چندان شخصیت برجسته و ویژه، نسبت به دیگر روایان و قراء، نزد علمای حدیث و قرائت نمی‌باشد. اهل سنت در امر وثاقت حفص تشکیک کرده و نزد شیعه نیز حال او مجهول است. درباره عاصم نیز اهل سنت

نظری شبیه به نظر حفص دارند (خویی، البیان، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۳۱) و نزد علمای رجال ما نیز سخنی از عاصم وجود ندارد؛ پس بنابر منابع موجود نزد شیعه، نه عاصم و نه حفص هیچ‌کدام از آن وثاقت و... که ذکر شده، برخوردار نیستند.

۶-۱-۲ چه بسا مراد از سرگردانی در روش‌های ابن عمر، اقوال و افعال متعارض منسوب به او از جمله اقوال مربوط به قرائت قرآن باشد و اگر مراد روش‌های قرائتی اوست، باید گفت، آنچه از صحابه برجسته مانند علی (علیه السلام) ابن مسعود و ابی و دیگران یعنی منابع اصلی قرائت در کتب قرائات روایت شده، در مجموع از عدم انسجام و پربشانی حکایت دارد (ر.ک: معجم القرائات القرآنیة، احمد مختار و عبد العال سالم)، در حالی که ابن عمر نسبت به آنان بسیار کمتر مطرح می‌باشد. از همه گذشته، اخذ از ابن عمر توسط حفص مورد تأیید دیگران واقع شده است (ابن جزری، النشر، بی تا: ۳۴۵/۲).

۶-۱-۳ به نظر نمی‌آید دیدگاه و مواضعی که در عصر حاضر نسبت به ابن عمر وجود دارد، در صدر اسلام نیز میان مسلمانان شایع بوده تا از او پرهیز کنند؛ لذا نمی‌توان در صورت اعتماد حفص به ابن عمر بر او خرده گرفت. از سویی دیگر، گفته شد که حفص بیشتر در تراجم و رجال اهل سنت مطرح است تا شیعیان، پس دلیلی ندارد که روایت کردن او از ابن عمر، مستبعد یا غیر معقول باشد.

۶-۱-۴ درباره دقت کوفی‌ها باید گفت در میان خود کوفی‌ها در قرائت این کلمه در این سوره اختلاف است و فقط حفص در این مورد، به دو وجه خوانده است، اما شعبه و حمزه به فتح و کسائی و خلف به ضم خوانده‌اند (همان). یکی از منابع قرائتی تمام اینان، بر اساس آنچه در کتب قرائات آمده، اهل بیت (علیهم السلام) می‌باشد و اگر کوفی‌ها را دقیق در امر قرائت بدانیم و نیز مدعی باشیم علی (علیه السلام) و بالتبع اهل بیت (علیهم السلام) این لفظ را به دو وجه خوانده‌اند و این دو وجه عیناً به حفص رسیده، این اختلاف چگونه توجیه می‌شود؟ چون ظاهراً بر اساس دقت ذکر شده، باید همه قراء کوفه این کلمه را به دو وجه بخوانند.

از سویی دیگر، با وجود اینکه حوزه قرائتی کوفه، خود را به گونه‌ای متصل به علی (علیه السلام) می‌داند، در حقیقت، حوزه علمی شیعه و بالتبع حوزه قرائتی زنده و فعال آن در آن روزگار، مدینه بوده است؛ چرا که ائمه (علیهم السلام) تا زمان امام رضا (علیه السلام) عمدتاً در مدینه ساکن و فعال بودند و حوزه‌های علمیه آنان (علیهم السلام) در این شهر دائر بوده است.^[۲]

همچنین تاریخ گواه است که کوفی‌ها نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام)، به خصوص نسبت به سه امام نخست، جفاهای بسیاری مرتکب شده‌اند و هر گاه مصلحت دیده‌اند، خود را از اهل بیت (علیهم‌السلام) کنار کشیده و حتی در برابر آنان ایستاده‌اند. از سویی دیگر، صرف دوستی با اهل بیت (علیهم‌السلام) برای تعدیل و توثیق کفایت نمی‌کند و بر فرض شیعی بودن آنان نمی‌توان آن را معادل معنای شیعی امامی بودن در حال حاضر گرفت.

۶-۱-۵ - نتیجه این نظر این است که علی (علیهم‌السلام) به اختلاف، قرائت می‌کرده است، در حالی که به عقیده صاحب این نظر، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) (و بالتبع امام) بر یک وجه قرآن را خوانده‌اند (معرفت، آموزش علوم قرآن، ۱۳۷۱: ۲/ ۱۱۴-۱۱۵)؛ لذا این دو نظر ظاهراً قابل جمع نیست، حتی اگر جواز خواندن بر اساس لهجه را نزد مسلمانان ثابت کنیم، باز دلیلی ندارد که امام (علیهم‌السلام) به دو وجه، یک وجه به لهجه خود و وجه دیگر به لهجه دیگران خوانده باشد.

۶-۱-۶ - عاصم، غیر از حفص، شاگردان دیگری مانند شعبه نیز داشت که از نظر قرائت و روایت تمجید شده است.

۶-۱-۷- این نظریه به طور ضمنی مدعی است که آشنایی کامل به قرائت علی (علیهم‌السلام) و عاصم دارد؛ زیرا در صورت عدم اطلاع نمی‌توان میان قرائت علی (علیهم‌السلام) و عاصم و سپس روایت حفص، قضاوت و بر تطابق این سه بر یکدیگر حکم کرد. در حالی که قرائت علی (علیهم‌السلام) از طریق عاصم و سپس حفص و... به دست ما رسیده و مشهور شده است و آنچه هست همین قرائت حفص و شعبه و ... است نه قرائت علی (علیهم‌السلام) یا سلمی یا حتی عاصم؛ لذا امکان مقایسه و قضاوت وجود ندارد.

۶-۱-۸- گفته شد که تقریباً مدرکی دال بر شیعی امامی و پیروی مطلق از اهل بیت (علیهم‌السلام) برای حفص یافت نشد تا گفته شود وی از غیر ائمه (علیهم‌السلام) نقل نمی‌کرده است، در حالی که در میان شیعیان استناد به استفاده از احادیث و اقوال اهل سنت بسیار پیش آمده است. نگاهی به تفاسیری چون التبیان شیخ طوسی، مجمع البیان شیخ طبرسی، منهج الصادقین کاشانی و غیر آن، به روشنی استنادات فراوان به استفاده‌های بی‌شمار مفسران شیعی از اقوال صحابه، تابعین و علمای منسوب به اهل سنت را آشکار می‌سازد.

۶-۲- گفته شده که قرائت عامه مسلمانان از ابتدا قرائت حفص بوده است و در واقع، قرائت او قرائتی است که میان مردم از صدر اسلام متواتر بوده است و چون میان قرائت حفص و

قرائت عامه مردم یا همان قرائت متواتر تطابق وجود داشته، مورد اعتماد مسلمانان از همان ابتدا قرار گرفته است و انتساب این قرائت به حفص در واقع به معنای ابداع و ابتکار حفص نیست، بلکه به معنای پذیرفتن و انتخاب قرائت از سوی او می‌باشد (معرفت، همان، ۲/ ۲۸۲).

در این باره به شرح ذیل می‌توان چنین توضیح داد:

۱-۲-۶. اگر بپذیریم قرائت عامه مردم از صدر اسلام همان قرائت حفص بوده است، آنگاه باید پاسخ داد که چرا عاصم (بنابر نقلی) قرائت زر بن حبیش از ابن مسعود را نیز آموزش می‌داده است؟ و چرا شعبه (بنابر قولی) با این قرائت متواتر و عام و رایج به مخالفت برخاسته و حداقل در ۵۲۰ مورد از آن تخلف کرده و مردم نیز به این بدعت شعبه گردن نهاده‌اند؟ چرا خود حفص حداقل در یک مورد که از زبان او نقل می‌شود، با قرائت شیخ خود، عاصم، مخالفت کرده و قرائت دیگری را از طریق دیگری که نهایتاً به ابن عمر می‌رسد، برگزیده است؟ چرا موارد اختلاف حفص با عاصم، سلمی و علی رضی الله عنهم بسیار است؟ چرا دیگر قرائت‌ها به خصوص قرائت‌های کوفی - که در طرق آنها امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام وجود دارند و برخی از صاحبان آن قرائت‌ها شیعی شمرده می‌شوند - به ظهور رسیدند و در مناطقی بسیار از جهان اسلام خوانده شده و می‌شود و مسلمانان و بالخصوص شیعیان در مقابل این بدعت عکس‌العملی نشان ندادند؟ چگونه مسلمانان از شیعه و اهل سنت هم در صدر اسلام و هم در مراکزی چون مدینه و کوفه، ناگهان خود را در برابر چنین بدعتی بیابند و هیچ مقاومت و برخوردی نکنند، بلکه از آن استقبال کرده و به تدوین و تبلیغ آن بپردازند. ضمن اینکه هیچ گزارشی از این تحول عظیم و بدعت شگفت‌انگیز در امر روایت قرآن وجود ندارد. به هر حال، تاریخ قرائت نشان می‌دهد که اختلاف قرائت به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسد. حداقل در دوران خلفای چهارگانه مسئله اختلاف قرائت شایع بود (فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائت، ۱۳۷۳: ۳۹-۲۱) و هرگز یک شیوه در امر قرائت میان مسلمانان وجود نداشته است.

۲-۲-۶. انحصار روایت حفص در طریقی خاص و واحد بودن آن و دیگر شواهد و قرائن چون تعدد شیوخ سلمی و عاصم، مخالفت راویان عاصم مانند شعبه و حفص با یکدیگر و وجود علل پیدایش اختلاف قرائت‌ها، مانند نقص در رسم الخط مصاحف، تأثیر لهجه‌ها، تأثیر گرایش‌های سیاسی، کلامی و فقهی، رأی و اجتهاد و ... که از سوی علمای قرائت و علوم قرآن به خصوص علمای شیعی مطرح و کمابیش پذیرفته شده‌اند (برای اطلاع بیشتر، رک:

خویی، البیان، ۱۲۱ به بعد؛ فضلی، مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات، ۱۳۷۳: ۱۱۱ به بعد) و کلاً مسیر تاریخی قرائت‌ها و نحوه ظهور آنها و نیز واقعیت موجود، این نظریه که یک قرائت فقط در جهان اسلام متواتر بوده و هست، به طور قطع مردود می‌سازد و دیگر قرائت‌ها نیز کمابیش قرائت عامه مردم می‌باشند. همچنان که تمام قراء بزرگ و مشهور معتقدند قرائت آنها قرائت شایع، متواتر و صدر اسلامی است و اصولاً آنان جهت دستیابی به چنین قرائتی تلاش کرده و قرائت‌های منسوب به خود را عرضه کرده‌اند.

۳-۲۶- اگر پذیرفتن و انتخاب قرائت از سوی حفص به معنای اختیار و پذیرفتن قرائتی متواتر باشد، دلیلی وجود نداشته است که قرائتی که متواتر و شایع بوده به نام شخصی یعنی حفص، و پیش از آن به نام شخص دیگری یعنی عاصم مشهور باشد. حقیقت آن است که حفص پرداخت کننده و سامان دهنده یا به عبارتی بهتر، سیستم ساز قرائتی خاص به اتکای قرائت شیخ خود عاصم و دیگر شیوخش و نیز نظریه‌های خاص خود و در نهایت، اجتهاد شخصیش بوده است؛ به همین دلیل، این روایت به نام او مشهور شده تا با دیگر روایت‌ها اشتباه نگردد.

۳-۶- گفته شده که قرائت حفص یک قرائت شیعی اصیل است که آن را حفص که از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است، از شیخ خود عاصم روایت کرده است که او نیز از بزرگان شیعه است و قرائت را از شیخ خود، سلمی گرفته که از خواص علی (علیه السلام) بود و او نیز مستقیماً قرائت را از علی (علیه السلام) فرا گرفت و علی (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ایشان از خداوند عز و جل (معرفت، آموزش علوم قرآن، ۱۳۷۱: ۲/ ۲۸۶).

در این باره می‌توان چنین گفت:

۳-۶-۱- درباره عاصم، پیش‌تر گفته شد که اقوال متعارضی در امر حدیث و قرائت او نقل شده است که نمی‌توان به یقین درباره او قضاوت کرد (خویی، البیان، ۱۳۷۵: ۱۳۰-۱۳۱) و نزد علمای رجال شیعه نیز سخنی از عاصم نیست و روایتی از او نزد شیعیان وجود ندارد. همچنان که هیچ نامی از وی در منابع رجالی شیعه به عنوان شاگرد یکی از ائمه (علیهم السلام) وارد نشده است؛ لذا باید گفت که عاصم نزد شیعیان مجهول الحال بوده و در خصوص شیعه بودنش به طور صریح نمی‌توان قضاوت کرد تا چه رسد به اینکه او را از بزرگان شیعه دانست. ضمن اینکه اگر عاصم (م ۱۲۷ هـ. ق) از بزرگان شیعه می‌بود، حداقل در امر قرائت از امام صادق (علیه السلام) (م ۱۴۸ هـ. ق) یا امام باقر (علیه السلام) (م ۱۱۲ یا ۱۱۴ هـ. ق) که معاصر آن دو بود، روایت می‌کرد.

همچنین حفص با وجود آنکه از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده شده، در امر قرآن از ایشان علیه السلام مستقیماً شاگردی و روایت نکرده است.

نیز با توجه به زمان تولد و وفات حفص (م ۹۰-۱۸۰ یا ۱۹۰ هـ. ق) باید او را از اصحاب امام باقر علیه السلام (م ۱۱۴ هـ. ق) تا امام کاظم علیه السلام (م ۱۸۳ هـ. ق) شمرد، نه به طور کلی او را فقط جزء اصحاب امام صادق علیه السلام معرفی کرد؛ هر چند می‌توان گفت که معاصر بودن یک فرد با چند امام علیه السلام مستلزم شاگردی از همه آنها نیست، اما عادتاً اگر آن فرد، اخلاص و اعتقاد نظری و عملی به اهل بیت علیهم السلام داشته باشد، باید پیوسته و کم یا زیاد با همه آنها در زمان حیات خود در ارتباط باشد.

۳-۳-۶. صرف از اصحاب امام علیه السلام بودن، از نظر علم رجال نمی‌تواند برای فرد اعتباری کسب کند مگر اینکه به نحوی توثیق عام یا خاص شده باشد و همان گونه که ملاحظه شد، حال حفص مجهول می‌باشد و نمی‌توان او را توثیق کرد. نگاهی به اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و دیگر ائمه اطهار علیهم السلام که در میان آنان شخصیت‌های بسیار متنوع و برخی سخت منحرف وجود داشته، این امر را پذیرفتنی می‌کند (مامقانی، المقباس، ۱۹۹۱م: ۲/۲۰۸-۲۰۹ و ۲۱۳ و ۲۵۳-۲۵۴)، بلکه صحابی شمردن حفص در حالی که حتی یک روایت از او از امام علیه السلام در نزد شیعیان وجود ندارد، سخن دقیقی نیست.

۳-۳-۶. در باره اینکه قرائت عاصم از خلوص صد در صد برخوردارست، نیز باید گفت: اولاً این امر قابل اثبات نیست؛ چون شیوخ و شیوخ شیوخ او متعدد بودند. ثانیاً راویان عاصم نیز با هم اختلاف کرده‌اند و هیچ دلیل قطعی بر ترجیح قرائت یک راوی بر دیگری در دست نیست؛ چون هر دلیلی که برای ترجیح یک روایت مطرح شود، برای ترجیح دیگر روایت‌ها نیز قابل استفاده است. ثالثاً قرائت عاصم منحصر به اوست و در عرض او کسی قرائت سلمی را روایت نکرده تا معلوم شود که عاصم تا چه اندازه‌ای بر خلوص قرائت سلمی یا هر کس دیگر باقی مانده است؛ لذا همین افراد عاصم در قرائت، خود، دلیل خوبی بر گزینشی بودن قرائت او بر اساس مرویات شیوخش می‌باشد - اگر نگوییم حداقل در مواردی اجتهادات شخصی او هم دخیل بوده است.

۳-۳-۴. صاحبان این نظریه برآنند حداقل چهار قاری از قراء سبعة یعنی عاصم، ابوعمرو، حمزه و کسائی شیعه می‌باشند (معرفت، آموزش علوم قرآن، ۱۳۷۱: ۲/۲۹۰). بر

فرض صحت این مطلب، این سؤال‌ها مطرح است: چرا این افراد به غیر از عاصم، با توجه به قرائت شیعی نابش و راویش حفص و تواتر و عمومی بودنش (بنابر ادعای صاحبان این نظریه)، قرائت‌های خاص خود را عرضه کردند؟ آیا می‌توان گفت که شیعیان، آن هم زیر نظر ائمه علیهم‌السلام خلاف قرائت ناب شیعی و متواتر و مورد پسند عامه مردم عمل کرده و برای آن رقیبی به وجود آورده‌اند.

به نظر می‌رسد اگر قرار باشد قرائتی شیعی باشد، باید آن را قرائتی چون قرائت حمزه دانست؛ زیرا او هم شیعی است و هم بدون واسطه از امام علیه‌السلام قرائت را روایت کرده است؛ هر چند در کتب رجال شیعه، حال حمزه مجهول و فقط از اصحاب امام صادق علیه‌السلام شمرده شده است (خویی، المعجم، ۱۳۶۰: ۷/ ۱۱) و سپس قرائتی چون قرائت کسائی که شیعی شمرده شده (همان، ۴۲۸/ ۱۲) و بالاخره عاصم که باز شیعی معرفی شده است (همان، ۳۹/ ۱۰).

۳-۵. روایت حفص که مصاحف کنونی بر اساس آن نوشته شده، از طریق التیسیر و الشاطیبه است؛ لذا توثیق روایت حفص، از وی به بالا کفایت نمی‌کند و باید رجال این روایت یعنی از التیسیر تا حفص نیز توثیق شده و شیعی بودنشان به طور قطعی اثبات گردد، در حالی که عموم آنها از اهل سنت می‌باشند. مضافاً اینکه قرائت عاصم به روایت‌های دیگر و نیز طرق و کتاب‌های دیگر مانند النشر نقل شده است.

۳-۶. علمای بزرگ شیعه و صاحبان تفاسیر برجسته همچون طوسی و طبرسی در تفاسیر خود از همه قرائت‌ها حتی شواذ آنها بدون ترجیح استفاده کرده‌اند و به یک روایت و قرائت به عنوان قرائت اصیل شیعی نظر نداشته‌اند. مگر آنکه گفته شود که امر تفسیر، فرق داشته و مفسر برای طرح وجوه مختلف معنایی یک آیه، به همه قرائت‌ها نظر می‌کند یا امثال طوسی و طبرسی به جهت شرایط حاکم نمی‌خواستند حساسیتی فرقه‌ای ایجاد کنند. به هر حال، هیچ‌یک از گذشتگان از شیعه و اهل سنت متعرض شیعی بودن روایتی یا قرائتی نشده‌اند.

از سویی دیگر، با توجه به اختلافات شیعه و اهل سنت، اگر چنین احساسی در گذشته وجود داشت، به احتمال زیاد این روایت قرآنی گزارش نشده یا تضعیف می‌شده است، در حالی که بنابر نظر صاحبان این نظریه، روایت حفص روایت عامه مردم و متواتر است، یعنی در نقل و عمل به آن، اهل سنت، نقش عمده داشته‌اند.

۴-۶. گفته شده که اسناد حفص از علی (علیه السلام) اسنادی صحیح و عالی است و در قرائت‌های دیگر نظیر ندارد؛ چرا که اولاً عاصم فقط بر سلمی خوانده است و از او اخذ قرائت نموده است و اگر بر کس دیگری (زر بن جیش) عرضه کرده، از جهت حصول اطمینان بوده است. ثانیاً سلمی هیچ گونه اشتباهی در قرائت خود در اخذ از علی (علیه السلام) نداشته است، همچنان که حفص گفته است من هیچ اختلافی با قرائت سلمی نداشتم و سلمی نیز هیچ اختلافی با علی (علیه السلام) نداشته است (معرفت، آموزش علوم قرآن، ۱۳۷۱ ش: ۲/ ۲۸۶).

در این باره باید گفت:

۴-۶. ۱. دلیل قطعی بر عدم اشتباه سلمی در اخذش در دست نیست و ادعای حفص در این باره کفایت نمی‌کند. برای اثبات صحت قطعی روایت حفص، باید تمام رجال این قرائت از صاحب قرائت تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین از او به کتب مرجع را از حیث ضبط مورد تأیید قطعی قرار داد؛ هر چند وقتی موضوع گزینش و اختیار قرائت مطرح می‌شود، به نظر می‌آید که اثبات ضبط در این افراد کافی نباشد و باید علم و دانش آنها و روش‌های اجتهاد و گزینش آنها نیز مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۴-۶. ۲. درباره اسناد عالی روایت حفص و استناد به ادعای حفص در این خصوص باید گفت:

۱- این فقط ادعای حفص می‌باشد و معاضد و مؤید دیگری ندارد.

۲- اگر اسناد عالی به اعتبار قرب به امام (علیه السلام) مطلقاً باشد، باید قرائت حمزه و سپس کسائی به طور قطع بر قرائت عاصم ترجیح داشته باشد و اگر به اعتبار قرب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد، در دیگر قرائت‌ها نیز این قرب وجود دارد؛ مانند قرائت نافع.

۳- اگر حفص روایتش عالی السند باشد، در این صورت روایت دیگر شاگردان عاصم مانند شعبه نیز عالی السند خواهد بود.

۴- صرف قرب اسناد یا سند عالی، دلیل معتبر بودن یک قول نیست؛ چرا که در مواردی سند عالی به عنوان مرجع مطرح می‌شود که یک متن حدیثی یا یک قول در تعداد رجال خود - اگر از طرق مختلف روایت شده باشد - از هر جهت از نظر تعداد و صفات راویان یکسان باشند. اما اگر در یک سند عالی، ضعفی وجود داشته باشد، آن روایت را بر روایت دیگر ترجیح نمی‌دهند، در حالی که عالی السند می‌تواند وصف برای هر چهار نوع حدیث صحیح، حسن، موثق و ضعیف باشد (مامقانی، المقباس، ۱۹۹۱ م: ۲۳۴/۱؛ سبجانی، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، ۱۴۱۲ ق: ۶۸).

۵ - از آنجا که در حال حاضر روایت حفص معمولاً از طریق التیسیر دانی سپس الشاطبیه و منظومه التیسیر است، همچنان که در عموم کتب تجوید و نیز شناسنامه مصاحف مطبوع به روایت حفص ذکر می‌شود، اگر بخواهیم عالی السند بودن این روایت را ثابت کنیم، باید این کتاب را مبدأ قرار داد نه خود حفص را؛ چون روایت حفص از مسیر طرق و راویان خود به کتب مرجع به خصوص کتاب فوق الذکر رسیده است.

اما قرائت‌های عالی السند در التیسیر، علاوه بر عاصم و بالتبع حفص، قرائت‌های نافع، ابن کثیر، أبوعمر و ابن عامر هستند که تا پیامبر ﷺ دارای دو واسطه هستند، مگر ابن عامر که با یک واسطه نیز نقل شده است که بالاترین علو سند را داراست و همه قرائت‌ها از دانی تا پیامبر ﷺ حداقل دارای هفت واسطه می‌باشند و اگر علو سند با توجه به امام ﷺ باشد، قرائت حمزه بدون واسطه به امام صادق ﷺ و با یک واسطه به امام باقر ﷺ می‌باشد که از این جهت دارای بالاترین علو سند خواهد بود (دانی، التیسیر فی القرائات السبع، ۱۹۳۰م: ۸۱۶)؛ لذا علو سند نه از قاری و نه از التیسیر، منحصر به حفص نیست.

۷- موارد اختلاف حفص با شیوخ خود

چنان که ملاحظه شد، برخی به سلامتی منقولات حفص از شیوخ خود و عدم عدول از آنها معتقدند، اما منابع در دسترس خلاف این ادعا را نشان می‌دهد و مواردی از قرائت قابل ملاحظه ای به علی ﷺ و نیز به سلمی و عاصم نسبت داده می‌شود که در روایت حفص بر اساس روایت مشهور او وجود ندارد.

لازم به ذکر است که برخی از این موارد در دیگر قرائت‌های مشهور و برخی در قرائت‌های شاذ هستند. مهم آن است که دانسته شود که نزد علمای فن قرائت، در کل، نمی‌توان به قطع نسبت به صحت منقولات حفص از شیوخ خود یقین کرد. در ذیل در این باره فقط موارد سوره بقره ذکر می‌شود (ر.ک: مختار عمرو سالم مکرم، معجم القرائات القرآنیة، ۱۴۱۲: ج ۱):

۷-۱- قرائت‌های منسوب به علی ﷺ ۱. غشاوه (بقره/ ۷): حفص بدون اماله در وقف و علی ﷺ با اماله در وقف مانند قرائت کسائی. ۲. قیل (بقره/ ۱۱): حفص بدون اشمام کسره به ضمه و علی ﷺ با اشمام مانند قرائت هشام، کسائی و رویس. ۳. أربعین (بقره/ ۵۱): حفص به فتح باء و علی ﷺ به کسر آن و عیسی بن عمر. ۴. الصاعقه (بقره/ ۵۵): حفص، و علی ﷺ

الصَّعْقَه مانند قرائت ابن محیصن. ۵. یَقْتُلُونَ (بقره/۶۱): حفص، و علی علیه السلام: «یُقْتَلُونَ» با تشدید تاء مانند قرائت حسن. ۶. الحق (بقره/۱۴۷): حفص به ضم قاف و علی علیه السلام به فتح آن. ۷. أن یطوف (بقره/۱۵۸)، حفص، و علی علیه السلام به صورت «أن لا یطوف». این قرائت به ابن عباس، ابی، ابن مسعود، عطاء، انس و ... نیز منسوب است. ۸. جَنَفَاً (بقره/۱۸۲): حفص، و علی علیه السلام: «حَنِفَاً» ۹. العمرة (بقره/۱۹۶): حفص، و علی علیه السلام: «العمرة» مانند قرائت حسن و نیز منسوب به ابن عباس، ابن مسعود، زید، شعبی، ابن عمر و ... ۱۰. و ما تفعلوا (بقره/۲۱۵): حفص، و علی علیه السلام: «و ما یفعلوا». در این سوره شش مورد دیگر اختلاف حفص با علی علیه السلام ملاحظه می شود.

۷-۲. قرائت های منسوب به سلمی افزون بر موارد مذکور در فوق: ۱. لاذلول (بقره/۷۱): حفص، و سلمی: «لاذلول» ۲. حَرَّمَ (بقره/۱۷۳): حفص با تشدید و فتح راء و سلمی: «حَرُمٌ». ۳. المیتة و الدم و لحم (بقره/۱۷۳): حفص، و سلمی: المیتة و الدم و لحم که به ابن ابی عبله، أبوجعفر نیز منسوب است ۴. و لَتَكْمِلُوا (بقره/۱۸۵): حفص، و سلمی: «و لَتَكْمَلُوا» با تشدید میم مانند قرائت شعبه، یعقوب و حسن و نیز قرائت منسوب به عاصم، أبوعمر، قتاده، ابن ابی عبله و هفت مورد دیگر.

۷-۳. قرائت های منسوب به عاصم افزون بر موارد مذکور در فوق: ۱. لاریب (بقره/۲): حفص، و مسلم: لاریب (به وقف که به نافع نیز منسوب است. ۲. یؤمنون (بقره/۳): حفص، و عاصم: یؤمنون مانند قرائت ورش، أبوجعفر، أبوعمر و به خلاف از او، حمزه در وقف، یزیدی به خلاف از او و نیز قرائت منسوب به نافع، أعمش و أبوشعیب و ... ۳. غشاوة (بقره/۷): حفص، و عاصم: غشاوة، که به مفضل نیز منسوب است ۴. قالوا أنؤمن (بقره/۱۳) به تحقیق حمزه ها در وصل: حفص، و عاصم به تخفیف آن دو که به نافع، ابن کثیر، أبوعمر، حمزه و کسائی نیز منسوب است ۵. ولا یقبل (بقره/۴۸): حفص، و عاصم: ولا تقبل مانند قرائت ابن کثیر، أبوعمر، یعقوب، ابن محیصن و یزیدی و منسوب به ابن مجاهد. ۶. نری الله (بقره/۵۵): حفص بدون اماله در کلمه نخست و عاصم با اماله هنگام وقف و تفخیم و ترقیق راء مانند قرائت حمزه، کسائی و ورش (اماله صغری). ۷. نغفر لکم (بقره/۵۸): حفص، و عاصم: نغفلکم با ادغام راء در لام مانند قرائت أبوعمر. ۸. هُزُواً (بقره/۶۷): حفص، و عاصم: هُزُواً و هُزْأً. (اولی مانند قرائت دیگر قرآء عشره و شاذ مگر حفص و شنبودی و حمزه و خلف و دومی مانند قرائت حمزه و خلف و ...). ۹. لجبریل (بقره/۹۷ و ۹۸): حفص، و عاصم: لجبرئیل

و لَجَبْرَيْلَ و لَجَبْرَيْلَ (اولی مانند قرائت شعبه به خلاف از او، حمزه، کسائی و خلف و نیز أعمش و ... و دومی مانند شعبه در وجه دومش و یحیی بن آدم و سومی مانند ابن محیصن و نیز منسوب به أبان و یحیی بن یعمر). ۱۰. میکال (بقره / ۹۸): حفص، و عاصم: میکائیل مانند قرائت دیگر قرآء عشره و شاذ مگر أبوعمر، یعقوب، یزیدی و حسن و منسوب به ابن مجاهد و ... ۲۸. مورد دیگر در این سوره وجود دارد.

ملاحظه می‌شود، موارد متعددی وجود دارد که در کتب قرائات و تفاسیر معتبر به علی (علیه السلام) سلمی و عاصم منسوب است، در حالی که در روایت حفص وجود ندارد یا اگر وجود دارد، از غیر طریق التیسیر و الشاطبیه می‌باشد که مصاحف کنونی بر اساس آن دو نوشته شده و پنداشته می‌شود که تنها همین وجه منقول توسط این دو کتاب، به طور قطعی و از سوی همه به عنوان روایت حفص نقل شده است. هر چند نمی‌خواهیم این انتساب‌ها را قطعی بدانیم - چه حتی در خصوص قرائت‌های مشهور نیز نمی‌توان صحت همه را اثبات کرد - اجمالاً متقاعد می‌شویم که مواردی از وجوه اختلاف از نامبردگان وجود دارد که در قرائت‌ها نیامده است؛ لذا نمی‌توان به انتساب قطعی و کامل روایت حفص به عاصم و سلمی و سلمی به علی (علیه السلام) قائل شد.

همچنین متذکر می‌شود که بسیاری از موارد خلاف عاصم با حفص با روایت شعبه موافق می‌باشد؛ به عبارت دیگر، روایت شعبه به عاصم نزدیک‌تر گزارش شده است تا روایت حفص.

۸ - ترجیح روایت شعبه راوی دیگر عاصم بر حفص

در کنار اقوالی که از آنها ترجیح روایت قرائتی حفص برداشت می‌شود، در تأیید و ترجیح راوی دیگر عاصم یعنی شعبه نیز اقوالی وارد شده است:

۱-۸ - اهل سنت

از ذهبی نقل شده که او بر پا دارنده قرائت عاصم و قاری بدان بوده و حفص در بیش از پانصد حرف با او مخالفت کرده است. البته حفص نیز حجت در قرائت و نیک در حدیث است (خاورف، ۱۹۹۵م: ۳۲۳). ابن ابی حاتم می‌گوید که از پدرم (ابوحاتم) درباره قرائت حفص پرسیدم، گفت: ابوبکر بن عیاش اثبت (ضابطتر) از اوست (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۳۲۵: ۲ / ۴۰۱). ابن جزری می‌گوید: او پیشوایی برجسته در قرائت و بزرگی عالم و عامل و حجت و از بزرگ پیشوایان اهل سنت بود (ابن جزری، النشر، بی‌تا: ۱ / ۱۵۶) و از او به عنوان الامام القارئ یاد شده است (حموی، معجم الادباء، بی‌تا: ۱۰ / ۲۱۶).

از شعبه نیز روایت شده که در قرائت عاصم ده مورد مخالف قرائت علی (علیه السلام) وجود دارد که من با تصحیح آنها قرائت علی (علیه السلام) را به صورت خالص ارائه کرده‌ام، مانند: أفحسب (کهف/ ۱۰۲) که عاصم به کسر سین و نصب باء و ابوبکر به سکون سین و رفع باء خوانده است. نیز مانند: عرف (تحریم/ ۳) که عاصم به تشدید راء و ابوبکر به تخفیف آن خوانده است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۳ق: ۳/ ۴۹۵ و ۵/ ۳۱۲، فخر رازی، تفسیر کبیر، بی‌تا: ۲۱/ ۱۷۳).

دانی نیز در التیسیر شعبه را به جهت اتقانش در قرائت عاصم بر حفص مقدم داشته است و شاطبی ناظم التیسیر و همچنین بیشتر مؤلفان، شعبه را به جهت آگاهی به قرائت‌ها و حدیث و مبرز و افضل بودن در روایت بر حفص مقدم داشته‌اند (خماسی، الاحرف السبعة، ۱۹۹۵م: ۱۸۸، دانی، التفسیر فی القرائات، ۱۹۳۰م: ۲، ۶، ۱۴ و ...، ابن القاصح، سراج القاری المبتدی، ۱۳۴۶: ۱۱ و ۱۲)، هر چند دانی یکجا از وکیع نقل می‌کند که حفص ثقه است و از ابن معین نیز نقل می‌کند که او از ابوبکر، قاری‌تر بوده است (دانی، همان، ۶: ابن القاصح، همان، ۱۲).

به هر حال، بر فرض برتری یکی از آن دو، هیچ دلیلی وجود ندارد که راوی را بر تمام قاریان و راویان برتر دانست؛ چون مقایسه میان راویان یک قاری است نه چیز دیگر.

۲-۸- شیعیان

در میان شیعیان نیز شیخ طبرسی در تفسیر خود، شعبه را بر حفص مقدم داشته است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۱۲) و علامه حلی می‌گوید که محبوب‌ترین قرائت نزد من قرائت عاصم از طریق ابوبکر بن عیاش و أبوعمر و می‌باشد (علامه حلی، منتهی المطالب، بی‌تا: ۱/ ۲۷۳) یا گفته‌اند که ظاهراً بر اساس الشاطبیه و شرح آن، شعبه به جهت اتقانش و ضبطش در قرائت عاصم برتر است (خوانساری، روضات الجنات، ۱۳۹۱: ۳/ ۲۵۵). همچنین فیض کاشانی هر چند مدّعی است که در تفسیرش به دنبال أحسن القرائات است و ملاک‌هایی از جمله موافق‌تر به اخبار معصومان (علیهم السلام) برای آن ارائه می‌دهد (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۳۶۲: ۱/ ۴۱، مقدمه هشتم)، اما از برتری روایت حفص و ملاک قرار دادن آن سخنی نمی‌گوید.

علاوه بر آن، تصریح شده است که گذشتگان از شیعه، قرائت عاصم را فقط از طریق شعبه می‌شناختند و تفاسیری چون مجمع البیان طبرسی و منهج الصادقین کاشانی طبق روایت شعبه می‌باشد (ر.ک: عابدی - میبیدی، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری

۱- چنان که گذشت اگر چه آرا و نظریه‌ها دربارهٔ حفص دچار نوعی اضطراب و تردید است، ولی در امر قرائت، فردی مورد اعتماد و بر حسب شواهد فراوان شخصیتی مقبول و پذیرفته شده است؛ اگر چه عده‌ای از محدثان با شدت لحن و تعابیر کوبنده‌ای، حدیث حفص را مورد حمله قرار داده‌اند ولی این دید ظاهراً نتوانسته با توجه به شواهد سابق الذکر به مقام و موقعیت وی در موضوع قرائت خدشه‌ای وارد سازد و به طور کلی، قرائت او را از ارزش و اعتبار ساقط کند. این در حقیقت، همان قضاوتی است که مسلمانان نظراً و عملاً در طول تاریخ نسبت به حفص و روایت قرآنی او داشته‌اند.

۲- روایت حفص یکی از روایت‌های مقبول و مشهور اسلامی است؛ هر چند نسبت قطعیت انتساب این روایت و هر روایت و قرائت دیگری به پیامبر ﷺ با توجه به تاریخ ظهور و تدوین قرائات، حداقل به تنهایی و به طور کامل، جای بحث و تأمل دارد.

۳- سخن از شیعی و ناب بودن روایت حفص، سخنی مبهم و اثبات نشدنی است و چه بسا ممکن است تنها نتیجه اصرار بر شیعی کردن یک روایت آن هم بر اساس دلایلی متزلزل، خارج کردن آن قرائت از دسترس عموم مسلمانان و نیز گسترش و تعمیق بی دلیل وجوه اختلافی میان مسلمانان می‌باشد.

۴- روایت حفص از نظر معنا و تفسیر متناسب با دیدگاه شیعه نیز رجحانی بر دیگر قرائت‌ها ندارد؛ هر چند اثبات مستدل این مطلب نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد.

۵ - ظاهر امر نشان از آن دارد که سخن از شیعه و سنی بودن مسلمانان در قرون اولیه، به خصوص دو قرن نخست و مرزبندی آشکار میان این دو در آن دوران، سخن دقیقی نیست. ضمن آنکه در اغلب مقاطع مهم تاریخ اندیشه و دانش و فرهنگ اسلامی، اغلب علمای شیعه و سنی دارای دغدغه خدمت به دین بوده و با یکدیگر در این زمینه‌ها حسن تعامل داشته‌اند؛ لذا انتساب برخی از امور به یکی از فرق در این دوران، انتساب دقیقی نیست.

پی‌نوشت‌ها

[۱] این عبارت را که به صورت‌ها و نیز معانی مختلفی خوانده شده، فقط شیخ طوسی در فهرست خود و در اصحاب صادق علیه السلام و ندرتاً در اصحاب باقر علیه السلام که غالباً از مجاهیل و مهملین حتی کسانی که یک روایت نیز ندارند، به کار برده است (مامقانی، المقباس، ۱۹۹۱م: ۲/ ۲۲۸ به بعد)

[۲] با وجود این، متأسفانه در رجال قرائت‌های منسوب به این حوزه مانند قرائت نافع، نامی از ائمه علیهم السلام نیست، در حالی قاعدتاً به جهت جایگاه والای ایشان نزد مسلمانان باید مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر گذاشته باشند.

منابع

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن، الجرح و التعديل، حيدر آباد هند: چاپخانه مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۹۵۲م.
۲. ابن جزري، محمد بن محمد، غايه النهايه في طبقات القراء، زیر نظر گ. برگستراسر، مصر: مكتبة الخانجي، ۱۹۳۲م.
۳. ابن جزري، محمد بن محمد، النشر في القرائات العشر، زیر نظر علی محمد ضباع، مصر، چاپخانه مصطفى محمد، بی تا.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذيب التهذيب، حيدرآباد - هند: چاپخانه مجلس دائرة المعارف، ۱۳۲۵ق.
۵. ابن عماد، عبد الحی حنبلی، شذرات الذهب في اخبار من ذهب، بیروت: المكتب التجاری للطباعة و النشر والتوزيع، بی تا.
۶. ابن القاصح، ابوالقاسم علی بن عثمان، سراج القارئ المبتدی و تذکار المقرئ المنتهی (شرح الشاطبيه)، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۴۶ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه (أفست)، ۱۳۶۳ش.
۸. ابن ندیم، محمد بن ابی یعقوب، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران: بی نا، ۱۹۷۱م.
۹. ابوحاتم بستی، محمد بن حبان، المجروحین، تحقیق محمود ابراهیم زاید، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۹۲م.
۱۰. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱م.
۱۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۹۸۱م.
۱۲. حائری، محمد حسین، دائرة المعارف الشیعیه العامه، بیروت: مؤسسه الاعلامی للمطبوعات، بی تا.
۱۳. حجتی، سید محمد باقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
۱۴. حموده، عبدالوهاب، القرائات و اللهجات، بی جا: مکتبه النهضة المصریه، چاپ سوم، ۱۹۴۸م.

۱۵. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الادباء، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸م.
۱۶. حیدر، اسد، امام صادق (علیه السلام) و المذاهب الاربعه، بیروت: دارالکتب العربی، بی تا.
۱۷. خماسی، فتحی بن الطیب، الاحرف السبعه و ارتباطها بالقراءات، دمشق: دار المعرفه، ۱۹۹۵م.
۱۸. خوانساری، میرزا محمد باقر موسوی، روضات الجنات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
۱۹. خویی، سید ابو القاسم موسوی، معجم رجال الحديث، قم: نشر آثار شیعه، چاپ چهارم، ۱۳۶۰ش.
۲۰. خویی، سید ابو القاسم موسوی، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۳۷۵ق.
۲۱. دانی، عثمان بن سعید، التیسیر فی القراءات السبع، تصحیح اوتوپرتزل، استانبول: چاپخانه الدوله، ۱۹۳۰م.
۲۲. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد، معرفه القراء الکبار علی الطبقات و الاعصار، تحقیق محمی سید جاد الحق، مصر: دار الکتب الحدیثه، ۱۹۶۹م.
۲۴. زنجانی، أبو عبدالله، تاریخ القرآن، بیروت: بی نا، چاپ سوم، ۱۹۶۹م.
۲۵. سبحانی، جعفر، اصول الحديث و احکامه فی علم الدرايه، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۲ق.
۲۶. شبستری، عبد الحسین، الفائق فی رواة اصحاب الامام الصادق (علیه السلام)، بی جا: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۷. شرتونی، سعید خوری، اقرب الموارد، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی (أفست)، ۱۴۰۳ق.
۲۸. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۹. شیخ طوسی، رجال طوسی، نجف: حیدریه، ۱۹۶۱م.
۳۰. صفاقسی، علی نوری، غیث النفع فی القراءات السبع، حاشیه سراج القارئ (ر.ک: ابن القاصح)، بی تا.

۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۳۲. عابدی، احمد، میبدی، داود ترابی، جایگاه روایت شعبه از عاصم از نظر مفسرین امامیه، دوفصلنامه علمی ترویجی مطالعات قرائت قرآن، سال سوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۶۵-۸۶.
۳۳. علامه حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، بی‌جا: چاپ سنگی، بی‌تا.
۳۴. قاضی، عبد الفتاح، تاریخ القراء العشره، قاهره: مکتبه المشهد الحسینی، بی‌تا.
۳۵. فخررازی، تفسیر کبیر، چاپ سوم، بی‌جا: بی‌تا.
۳۶. فضلی، عبد الهادی، مقدمه ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم، نگارش سید محمد باقر حجتی، أسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.
۳۷. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۳۸. مامقانی، عبد الله، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف: چاپخانه المرتضویه، ۱۳۵۲ق.
۳۹. مامقانی، عبد الله، مامقانی، عبد الله، مقباس الهدایه فی علم الدرايه، تحقیق محمد رضا مامقانی، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۹۹۱م.
۴۰. مختار عمر و سالم مکرم، احمد و عبد العال، معجم القرائات القرآنیه، بی‌جا: اسوه، ۱۴۱۲ق.
۴۱. محیسن، محمد سالم، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۲م.
۴۲. معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن (ترجمه التمهید فی علوم القرآن)، ترجمه ابو محمد وکیل، بی‌جا: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۴۳. مغنیه، محمد جواد، الشیعه و التشیع، بیروت: دارالکتب اللبنانی، بی‌تا.
۴۴. مکی بن ابی طالب، الكشف عن وجوه القرائات السبع و عللها و حججها، تحقیق محیی الدین رمضان، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.